

نگاه ساختاری به دین از منظر قرآن و احادیث شیعه

کریم خان محمدی^۱

چکیده

بخشی‌نگری و مطالعات ذره‌نگرانه در همه حوزه‌ها، به‌ویژه در مطالعات دینی، موجب تقلیل‌گرایی و فروکاست پدیده جامع، به بخش‌های غیرقابل فهم است. نگاه ساختاری به دلیل تلقی پدیده به‌عنوان نظام، جامع‌نگری، ملاحظه تمام عناصر، توجه به کارکردها، رتبه‌بندی عناصر، کشف ساختارهای پنهان، فراهم کردن زمینه‌های نقد و آسیب‌شناسی، در مطالعات دینی از اهمیت برخوردار است. از این رو نویسنده با بهره‌گیری از روش تفسیر موضوعی به کشف ساختار دین از منظر آیات و روایات پرداخته است. نتایج حاصل از پژوهش نشان می‌دهد: در ادبیات شیعی، مجموعه عناصر دین با استعاره «درخت» توضیح داده می‌شود که همانند «ریشه»، «تنه» و «میوه» به سه بخش «اصول»، «فروع» و «ثمر / میوه» تقسیم می‌شود. با وجود ضرورت کارکردی همه عناصر، باورها به‌عنوان «کلمه توحید» بخش ثابت دین هستند. مناسک و آداب دینی که وضعیت آلی و واسطی دارند، فروع دین‌اند. درنهایت پرهیز از کجروی‌ها و محرمات، ثمره دین محسوب می‌شوند. بنابراین دین صحیح را که با «شجره طیبه» معرفی می‌شود باید از ثمرات آن شناخت. هرگاه در جامعه‌ای آمار کجروی‌ها و آسیب‌ها بالا باشد نشان‌دهنده این است که در ریشه یا وسایط مشکل وجود دارد. برای اصلاح امور باید ریشه‌ها یا باورها اصلاح شود. تمرکز بر لایه‌های قابل رؤیت و مناسک‌گرایی از آفت‌های سیاست‌گذاری فرهنگی است.

واژگان کلیدی

قرآن، احادیث، ساختارگرایی، سیستم، دین، تفسیر موضوعی.

۱. دانشیار گروه مطالعات فرهنگی و ارتباطات، دانشگاه باقرالعلوم (ع)، khanmohammadi49@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۱/۰۶ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۲/۰۵

۱. مقدمه

دین نقش بسزایی در فرهنگ جوامع ایفا می‌کند. هرچند در قرن نوزدهم و در اوج مدرنیته اغلب پیش‌بینی‌ها از زوال دین حکایت داشت و تحولات شکل‌گرفته در نیمه دوم قرن بیستم عبث بودن آن پیش‌بینی‌ها را نشان داد (خان‌محمدی، ۱۳۸۴: ۱۹۳). بنابراین دین به‌ویژه در کشورهای شرقی از جمله ایران، در حیات سیاسی و اجتماعی مردم نقش اول را ایفا می‌کند؛ زیرا حاکمیت مبتنی بر دین همه عرصه‌های حیات را تحت تأثیر قرار می‌دهد. از این‌رو نوع نگاه به دین تعیین‌بخش نوع حکومت و درنهایت کل حیات اجتماعی است. دو نوع نگاه خرد و کلان به دین قابل‌تصور است؛ نگاه خرد و ذره‌نگرانه ممکن است در استخراج احکام جزئی راهگشا باشد اما توان نظام‌سازی و ایجاد شاکله متناسب با دین را ندارد، در برابر نگاه کلان با در نظر گرفتن دین به‌عنوان «نظام‌واره» می‌تواند با کشف استعاره متناسب، کارکردهای هر کدام از اعضای نظام را در مقابل سایر اعضا و کلیت نظام ملاحظه و درنهایت ساختار مکنون در نظام دینی را کشف کند.

نگارنده ادعای احصای همه اجزا و عناصر دین و همچنین ترسیم ساختار نهایی را ندارد؛ زیرا این امر بسیار مشکل و مناقشه‌برانگیز است اما با مفروض پنداشتن اصل نظام‌واره بودن دین، نشان دادن استعاره کلیت دین بر اساس آیات و روایات و با اشاره بر کارکردهای اجزا به‌نحو موجبه جزئی، در پی کشف ساختارمندی دین و نتایج سیاستی‌اش است. ساختار موجود بین عناصر سه‌گانه «ایمان دینی و باورها»، «آداب و رسوم دینی» و «تقوا و پرهیز از محرمات»، فارغ از اخلاق دینی که به همه سطوح روح می‌بخشد، نشان‌دهنده عمده‌ترین مسئله سیاست‌گذاری یعنی اولویت‌بخشی به باورها برای اصلاح امور جامعه است. با تأکید بر مناسک دینی نمی‌توان جامعه پایدار دینی را سامان داد بلکه با تقویت ایمان دینی به‌عنوان ریشه می‌توان جامعه را از آسیب‌های اجتماعی که در محرمات تبلور می‌یابد مصون نگاه داشت: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ» (رعد: ۱۱)

این مقاله برای پاسخ به این پرسش اصلی که نگاه ساختاری به دین چه نوع سیاستی را دنبال می‌کند، متضمن پرسش‌های فرعی دیگری از این قبیل است؛ نظام‌واره دین یعنی اسلام چه اجزا و عناصر اصلی‌ای دارد؟ قرآن کریم و روایات برای توضیح نظام‌واره دین از چه استعاره‌ای استفاده کرده است؟ هر کدام از اجزا و عناصر چه کارکردهایی دارند؟ درنهایت اینکه ساختار دین اسلام بر اساس روایات چیست؟ این نوع مطالعه، با وجود اهمیت و

ضرورت، کمتر سابقه مطالعاتی دارد. بنابراین مصون از خطا نخواهد بود و درعین حال برای تداوم نظام اسلامی گریزی از اتخاذ چنین رویکردهای مطالعاتی در راستای تولید علوم انسانی مبتنی بر متون دینی وجود ندارد.

آنچه به موضوع این پژوهش بداعت می‌بخشد نقش توأمان دین به‌عنوان موضوع و منظر مطالعه است. محقق درصدد است دین را از منظر احادیث شیعی مطالعه کند؛ بنابراین رویکرد ساختاری به‌عنوان یکی از روش‌های معروف جامعه‌شناسی به استقلال به مطالعه دین نمی‌پردازد بلکه این رویکرد از متون روایی استخراج می‌شود. افزون بر این، موضوع مطالعه صرفاً پدیده‌های اجتماعی نیست بلکه موضوع مطالعه نیز دین است. به نظر می‌رسد مطالعه دین اسلام از منظر دینی یعنی احادیث شیعه با رویکرد خاص ساختارگرایی به لحاظ ترکیبی از بداعت برخوردار است. تنها پژوهشی که می‌توان پیشینه‌ای برای این مقاله محسوب کرد مقاله «رأیة نظام‌واره‌ای احادیث اجتماعی» نوشته محمود تقی‌زاده داوری است که از حیث استنتاج احادیث درباره اجتماع و همچنین پرداختن به استعاره‌های روایی با مقاله حاضر قرابت دارد اما اولاً تمرکز بر ساختارگرایی ندارد، ثانیاً موضوع مطالعه نه دین، بلکه جامعه مسلمانان است.

۹

چارچوب مفهومی

وقتی سخن از «ساختار»^۱ می‌شود مفاهیم «نظام»^۲، «کارکرد»^۳ و «استعاره»^۴ نیز به ذهن متبادر می‌گردد. این مفاهیم چهارگانه در ادبیات علوم اجتماعی تا حدودی همبسته‌اند؛ زیرا ساختار به روابط نسبتاً پایدار بین اجزا و عناصر یک سیستم اطلاق می‌شود. درواقع ساختار، نوع چینش و موقعیت هرکدام از اجزا و عناصر درونی یک سیستم است که به دلیل همان موقعیت، کارکرد ویژه‌ای را برای بقای سیستم و همچنین دربرابر هرکدام از سایر عناصر به‌عهده می‌گیرد (لیتل جان، ۱۳۸۴: ۱۱۶-۱۱۹).

جامعه‌شناسان برای بیان واضح از ساختار مکنون در پدیده و جهت تقریب به ذهن از

1. structure.
2. System.
3. Function.
4. Metaphor.

«استعاره» بهره می‌گیرند. به‌عنوان نمونه، فارابی در *آراء اهل مدینه فاضله*، نگاه سیستمی به جامعه دارد و آن را به بدن انسان تشبیه می‌کند. در اندیشه فارابی اقشار جامعه به‌مثابه اعضای بدن تلقی می‌شوند که هرکدام کارکرد ویژه خود را دارند (فارابی، ۱۹۹۱: ۱۱۸؛ به نقل از: تقی‌زاده، ۱۳۸۸: ۱۳).

اسپنسر نیز جامعه را به ارگانیسم تشبیه کرده و ایده‌های خود را با استعاره بدن توضیح می‌دهد (فرشاد، ۱۳۶۲: ۹۴). اصولاً استعاره نقش مدل‌سازی را ایفا می‌کند. همان‌طور که می‌دانیم نقش مدل تسهیل و تقلیل امور انتزاعی به امور عینی قابل‌فهم است. پس برای کشف یک ساختار که معمولاً خود را پنهان می‌کند بهترین شیوه این است که در مرحله اول پدیده به‌عنوان یک سیستم در نظر گرفته شود؛ دوم اینکه اجزا و عناصر اصلی آن تا حد ممکن متمایز گردد؛ سوم اینکه کارکرد هرکدام از عناصر در برابر بقای نظام و احیاناً سایر اعضا کشف شود و درنهایت، با توجه به اهمیت کارکردها، جایگاه هرکدام از اجزا و عناصر مشخص گردد. البته بهترین شیوه برای نمایش جایگاه اجزا در یک سیستم، بهره‌گیری از یک استعاره نمادین است.

از آنجاکه در ادبیات علوم اجتماعی مفاهیم تعریفی بوده و اجماعی درباره معانی آنها وجود ندارد، هر محققى نیاز به تعریف دارد. اصطلاح ساختارگرایی نیز اگرچه به مجموعه موضوعات نسبتاً محدودی اشاره می‌کند، اما مجموعه قوانین واحدی که همه متفکران ساختارگرا آنها را دقیقاً رعایت کرده باشند وجود ندارد (وارد، ۱۳۸۴: ۱۲۲). از این‌رو برای تمهید یک چارچوب مفهومی متن، ابتدا مفاهیم مورد اشاره را تعریف کرده و به یک سازه قابل استفاده می‌رسیم:

الف) نظام: به مجموعه‌ای از اجزا و روابط میان آنها اطلاق می‌شود که به‌وسیله ویژگی‌های معین به هم مرتبط می‌شوند و برای تحقق هدفی، همدیگر را کامل می‌کنند؛ نظام‌های اجتماعی پیامدهای کنش‌ها را هماهنگ می‌کنند (اوتویت و باتامور، ۱۳۹۲: ۹۰۴؛ زورق، ۱۳۸۶، ج ۱: ۴۱).

نگرش منظومه‌ای به پدیده‌های اجتماعی، در برابر نگرش ذره‌نگرانه مبتنی بر تجربه‌گرایی کلاسیک، بر ترکیب یافته‌های گوناگون علمی تأکید دارد (رضاییان، ۱۳۷۵: ۲۷). پیچیدگی روزافزون مسائل جهان و پدیده‌های اجتماعی، نگاه سیستمی و کلان‌نگر را توجیه می‌کند. نگرش سیستمی که ریشه در بیولوژی دارد پدیده‌های اجتماعی را همانند ارگانیسم یا موجود

زنده، کلیت یکپارچه تلقی می‌کند که با داشتن مختصاتی همچون «تصور ارگانیک»، «کل‌نگری»، «فراگردی» و «هدفمندی» به دنبال مدل‌سازی است (گلابی، ۱۳۶۹: ۱۸۹). بنابراین هسته اصلی نگرش سیستمی این است که برای مطالعه پدیده باید آن را مانند یک سیستم در نظر گرفت. به تعبیر برتالانفی، مبدع نظریه سیستمی در قرن بیستم، نگرش سیستمی برخلاف شیوه‌های فکری تجزیه‌گرایانه و اتمی، محقق را از غرق شدن در جنبه‌های خاصی از پدیده نجات می‌دهد (برتالانفی، ۱۳۶۶: ۳۹). در اندیشه وی، یک ارگانیسم صرفاً مجموعه عناصر جداگانه نیست بلکه سیستمی است دارای نظام و کلیت، و بیشتر موجودیتی شبیه شعله یا بلور دارد که به‌طور مرتب در حال تغییر و تبدیل است. بنابراین ارگانیسم را نمی‌توان با شیوه تفکر و روش‌های معمول در مکاتب مکانیستی شناخت و باید طرز تفکر نوینی را برای شناخت آنها ابداع کرد (فرشاد، ۱۳۶۲: ۳۲).

ب) کارکرد: در ایبات علوم اجتماعی واژه کارکرد به معنای وظیفه، اثر و خدمت، به نقشی اطلاق می‌شود که یک جزء از کل تقبل کرده و به انجام می‌رساند و به مجموعه فعالیت‌هایی گفته می‌شود که برای برآوردن نیازهای نظام انجام می‌گیرد (ریترز، ۱۳۸۲: ۱۳۱). بر پایه این اندیشه، رویدادهای اجتماعی را می‌توان به بهترین وجه برحسب کارکردهایی که انجام می‌دهند، یعنی کمکی که به دوام و بقای جامعه دارند، تبیین کرد. در سده بیستم دیرپاترین و نیرومندترین دیدگاهی که نظریه سیستم‌ها را به کار بست کارکردگرایی بود. کارکردگرایی می‌کوشید تا هر پدیده اجتماعی را در قالب پیامدهایی که برای جامعه به‌مثابه کل دارد، تبیین کند. شاخص‌ترین شخصیت کارکردگرایی تالکوت پارسونز، هر نظام را به چهار خرده‌نظام تقسیم کرده و به تناظر، چهار کارکرد برای آنها در نظر می‌گیرد (ادگار و سجویک، ۱۳۸۷: ۲۷۶).

تحلیل کارکردی در دو سطح توصیف و تبیین انجام می‌گیرد؛ در مرحله توصیف صرفاً نقش و آثار یک عنصر بیان می‌شود و در مرحله تبیین، فلسفه وجودی یک پدیده یا عنصر در درون آن با کارکردهایش تبیین می‌شود. این‌گونه تبیین علی‌غایت‌شناسانه در تبیین پدیده‌های اجتماعی که کنش‌گران نسبت به آنها آگاهی کامل ندارند با مشکل مواجه است اما تبیین پدیده‌های اجتماعی خاصی مانند دین که مبدع و سازنده دارد با مشکل مواجه نیست. به عبارت دیگر، می‌توان علت تشریح یک عنصر دینی را از منظر شارع کشف کرد (ر.ک: لیتل، ۱۳۷۳: ۱۶۶-۱۶۹).

وجه مشترک و نقطه تلاقی کارکردگرایی با نظریه سیستم، بهره‌گیری از استعاره «ارگانسیم» است به طوری که کار اندام را بنای کارکردگرایی می‌دانند. افلاطون با تشبیه جامعه به ارگانسیم معتقد بود چهار کاست اصلی جامعه از دهان، بازوها، ران‌ها و پاهای «برهما» آفریده شده است. ارسطو نیز روح را به طبقه بالا، تن را به طبقه پایین جامعه، نظارت عقل بر احساسات را به تسلط سروران بر بردگان و هماهنگی سیاسی جامعه را به تن آدمی تشبیه می‌کرد (توسلی، ۱۳۸۶: ۲۰۱).

در سال ۱۸۵۸ هربرت اسپنسر اصطلاح کارکرد را با اصطلاح ساختار توأم کرد. وی با این کار تصویری استعاری از جامعه ترسیم کرد که آن را شبیه ارگانسیم انسانی معرفی می‌کند (آوتویت، ۱۳۹۲: ۷۴۸).

ج) استعاره: استعاره نوعی مجاز است که در آن علاقه بین معنای حقیقی و مجازی از نوع مشابهت است. باید در نظر داشت به کارگیری استعاره‌ها دانش کاملی نیست؛ زیرا هیچ استعاره‌ای به تنهایی نمی‌تواند شناخت کافی درباره پدیده ارائه کند (رضاییان، ۱۳۷۹: ۸۹). بنابراین بهره‌گیری از استعاره، از آنجاکه نمی‌تواند همه زوایای پدیده را نشان دهد، از یک سو محدودکننده بوده اما از سوی دیگر روشنگر است؛ زیرا استعاره، یک ترسیم‌کننده و مدل عینی است. استعاره‌ها نگاره‌ها و نقشه‌هایی‌اند که از طریق آنها می‌توان به ماهیت پدیده پی برد (رحمان سرشت، ۱۳۷۷: ۳۵۸). در واقع استعاره‌ای که دانشمند به کار می‌گیرد شکل‌دهنده تصورات و پندارهای وی است (فیض‌بخش، ۱۳۸۵: ۳۴). هر استعاره راهنما راهی بنیادین و متمایز برای دیدن، اندیشیدن و گفت‌وگو درباره موضوع ارائه می‌دهد. از جمله استعاره‌های معمول تلقی نهادها، سازمان‌ها و پدیده‌ها به مثابه موجود زنده همانند «حیوانات»، «انسان‌ها» و «درختان» است. بهره‌گیری از استعاره موجود زنده با رهیافت نوگرایان هماهنگی دارد و در آن مسائلی نظیر وابستگی به محیط، استفاده از فناوری در فرایند تبدیل و انطباق ساختاری با راهبردها، برای تداوم حیات تأکید می‌شود (رضاییان، ۱۳۷۹: ۸۸) به نظر می‌رسد برای فهم ساختار عمیق حاکم بر پدیده، بهره‌گیری از استعاره کمک بسزایی می‌کند. همچنان که در نظریه‌های سیستمی، کارکردگرا و ساختارگرا مرسوم است.

د) ساختار: دشوار می‌توان مفهوم ساختار اجتماعی را از مفاهیم مشابه مانند نظام اجتماعی تمیز داد. ساختار را می‌توان پیکره سازمان‌یافته اجزایی تعریف کرد که پیوند متقابل و دوطرفه دارند. البته در مفهوم ساختار اجتماعی این معنا مستتر است که میزانی از

دوام و پایداری در طول زمان باید وجود داشته باشد (آوتوت، ۱۳۹۲: ۵۴۷). اصطلاح ساختار که از آثار زبان‌شناختی فردینان دو سوسور برخاسته و به چگونگی ساخت زبان در پیوند با واقعیت پرداخته و بر اینکه رابطه ذاتی بین واژگان با اشیا وجود ندارد تأکید می‌کند بلکه ارتباط بین نشانه‌های زبانی همانند درخت (درخت) و تصویری که از آن داریم قراردادی است (رودریگز، ۱۳۸۰: ۶۲).

سوسور بین زبان به‌منزله یک نظام (langue) و زبان به‌عنوان مجموعه‌ای از سخن در مرحله کاربرد (parole) تفاوت قایل است (احمدی، ۱۳۸۰: ۱۵). تحلیل وی بر لانگ یا نظام زبانی متمرکز است. آنچه در این پژوهش مورد استفاده قرار می‌گیرد توجه به نظام و روابط بین اجزا و عناصر است که معنا را می‌سازد. در مثال شطرنج آنچه برای سوسور اهمیت دارد روابط بین اجزا و عناصر است که در تقابل با همدیگر و در کنار همدیگر معنا می‌یابند. پس هر عنصر در درون مجموعه‌ای که خود جزئی از آن تلقی می‌شود مورد مطالعه قرار می‌گیرد تا نسبت آن با سایر عناصر و جایگاهش در درون سیستم مشخص شود (تابعی، ۱۳۸۴: ۱۵۴).

ساختارگرایی برای تحلیل یک پدیده، ساختارهای ممکن مرتبط با کارکرد آن پدیده و رابطه درونی را بررسی می‌کند (احمدی، ۱۳۸۰: ۱۵). رویکرد ساختارگرایی به تعبیر لوی اشتراوس برای تحلیل، در مرحله اول پدیده مورد مطالعه را رابطه بین چند موضوع واقعی یا مفروض تلقی می‌کند و در مرحله دوم جدولی از روابط ممکن بین این موضوعات تدوین کرده و در نهایت این جدول را به‌عنوان موضوع کلی تحلیل در نظر می‌گیرد (فوکو، ۱۳۷۹: ۴۹). بنابراین تمرکز ساختارگرایی بر کشف روابط بین اجزا و عناصر و جایگاهشان در درون یک سیستم است. در اهمیت و جایگاه نگاه ساختاری به دین، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد.

الف) ساختارنگری نگاه کلی دارد و دین را با یک چشم‌انداز کلی می‌بیند. بخشی‌نگری باعث می‌شود محقق نتواند کلیت یک دین را ادراک کند؛ بنابراین ممکن است دین را به یک بُعد تقلیل دهد. دین منظومه‌ای از باورها، ارزش‌ها، اصول اخلاقی، هنجارها (بایدها و نبایدها؛ واجبات، مستحبات، محرمات و مکروهات) و نمادهاست. مطالعه مجزای هر کدام به بخشی‌نگری و تقلیل‌گرایی می‌انجامد.

ب) ساختارنگری می‌کوشد از سطح به عمق برود. همواره مفهوم ساختار دو مفهوم روساخت و زیرساخت را متبادر می‌کند. پژوهشگر ساختارگرا درصدد است از مطالعه

ساختارهای قابل رؤیت به ساختارهای پنهان یا ناپیدا دست یابد. چنین رویکردی به فهم عمیق پدیده کمک می‌کند.

ج) نگاه ساختاری به دلیل کلی‌نگری، کشف ساختارهای پنهان و توجه به کارکردها، امکان نقد را فراهم می‌کند؛ بنابراین ساختارگرایی جنبه انتقادی دارد و کمک می‌کند محقق بتواند نکات قوت و ضعف یک پدیده را کشف کند.

د) نگاه ساختاری این امکان را فراهم می‌کند که از اجزا و عناصر پدیده رتبه‌بندی شده و جایگاه هرکدام در درون سیستم مشخص شود. بدین ترتیب محقق می‌تواند وزن هرکدام از عناصر را ارزیابی کرده و اهمیت آن را بداند. این آگاهی در سیاست‌گذاری فرهنگی نقش بسزایی دارد. سیاست‌گذار با آگاهی از عناصر اصلی و فرعی، هم به لحاظ آسیب‌شناسی و هم مدیریت، توان بیشتری می‌یابد.

ه) نگاه ساختاری به دلیل توجه به کارکردها می‌تواند در ارزیابی و آسیب‌شناسی یک پدیده کمک بسزایی انجام دهد. در واقع سلامت یک پدیده را نه در استدلال‌های علمی بلکه باید در ثمربخشی آن جست‌وجو کرد. نگاه ساختاری با ملاحظه کارکردهای سنج‌های به‌دست می‌آید که می‌توان آن را محک سلامت سیستم تلقی کرد (ر.ک: اسمیت، ۱۳۹۴: ۱۷۵-۱۷۷).
و) هرچند فروع و ثمره سیستم به لحاظ رتبه‌ای روساخت محسوب شده و در رتبه پایین‌تری قرار دارند اما به لحاظ نمایشگری نماد سلامت سیستم‌اند. تعبیر امام موسی صدر در این باره چنین است:

درخت را باید از میوه‌ها شناخت، وقتی یک میوه تلخ است درختش هم تلخ است. دین درست را باید از میوه‌اش شناخت، نه از استدلال‌های کلامی.
دین درست دینی است که به مردم خدمات بدهد راه را از چاه نشان بدهد
(فیرحی، ۱۳۹۳: ۲).

روش تحقیق

در این پژوهش به تناسب رویکرد اتخاذ شده و با الهام از روش تفسیر شهید صدر، موضوع ساختار «دین اسلام» به قرآن و احادیث شیعه عرضه می‌شود و درصدد است از ساختار دین بازسازی تئوریک به عمل آید. تفسیر موضوعی از مختصاتی به ترتیب زیر برخوردار است که با پژوهش حاضر تناسب دارند:

الف) تفسیر موضوعی کاربردی است و مرتبط با تجربیات زندگی بشر است، به پرسش‌ها و مشکلات نوین پاسخ می‌دهد. آزاد از قیود زمان، مکان و محدودیت‌های عبارتی است. به عبارت دیگر به مصادیق و موضوعات جدید پاسخ متناسب ارائه می‌کند (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۲: ۴۸۵).

ب) تفسیر موضوعی درصدد استنتاج^۱ است. استنتاج یک مفهوم روایی است و با این پیش‌فرض قرآن را به سخن درمی‌آورد که همه پاسخ‌ها در آن مکنون است (شریف الرضی، ۱۴۱۴ق، ج ۱: ۲۲۳).

بنابراین هرچند موضوع مطرح‌شده جدید بوده و در «متن» معادل نداشته باشد می‌توان با عرضه آن به متن، پاسخ متناسب دریافت کرد. اصولاً از این‌رو به چنین رویکردی تفسیر موضوعی اطلاق می‌شود که از یک موضوع شروع کرده و نظر قرآن را درباره آن موضوع به دست می‌آورند. با این رویکرد می‌توان معارف قرآن را به شیوه‌های سامان‌مند و سازگار با نیازها و موضوعات بی‌شمار هر اثری ارائه کرد. به تعبیر شهید صدر این روش، تنها راهی است که ما را قادر می‌سازد درباره موضوعات مختلف زندگی به نظریه‌های اساسی اسلام دست یابیم (صدر، ۱۴۷۱ق، ج ۱۹: ۳۹).

ج) تفسیر موضوعی کلان‌نگر است. تفسیر عموماً به دو شیوه ترتیبی و موضوعی انجام می‌گیرد. برخلاف روش تجزیه‌ای و ترتیبی که مفسر به تفسیر آیه به آیه قرآن می‌پردازد در نتیجه مفسر به شناخت معارف و مفاهیم به صورت پراکنده دست می‌یابد اما رشته ارتباطی بین این معلومات گسترده وجود ندارد (همان: ۲۳).

در شیوه موضوعی، کلیت متن مطمح‌نظر بوده و با ملاحظه کلیت واحدهای معنایی مرتبط با موضوع، دیدگاه جامع درباره موضوع استخراج می‌شود. از این‌رو مفسر نظریه قرآنی در زمینه‌های مختلف را به دست می‌آورد (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶، ج ۱: ۲۱).

د) تفسیر موضوعی، عام و جهان‌شمول است و پیش‌فرض اساسی‌اش اینکه قرآن در همه عصرها و مکان‌ها پاسخگوی نیازهای هدایتی بشر است (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۸: ۴۸). تفسیر موضوعی از «نص» شروع نمی‌کند بلکه از واقع زندگی شروع و به متن ختم می‌شود.

۱. علی: ذَلِكِ الْقُرْآنُ فَاسْتَنْطِقُوهُ وَلَنْ يَنْطِقَ وَلَكِنْ أُخْبِرْكُمْ عَنْهُ أَلَّا إِنَّ فِيهِ عِلْمَ مَا يَأْتِي وَالْحَدِيثَ عَنِ الْمَاضِي وَدَوَاءَ دَائِكُمْ وَنَظْمَ مَا بَيْنَكُمْ.

به عبارت دیگر، این شیوه مسئله‌محور است. هر مسئله جدید که در علوم مختلف مطرح گردد می‌توان آن را به قرآن عرضه کرد. بنابراین تفسیر موضوعی عمل پاسخ‌طلبی و استخدام هدفمند است که در نتیجه آن، متن برای کشف یکی از حقایق بزرگ به کار گرفته می‌شود (صدر، ۱۴۷۱ق، ج ۱۹: ۲۹). در این مقاله برای رسیدن به پاسخ، فرایند زیر طی شده است:

الف) مرحله اول تعیین موضوع ساختارنگری به دین و طرح این پرسش که دین اسلام چه ساختاری دارد؟ با پیش‌فرض گرفتن ساختارمندی دین، چیستی و چگونگی آن از متن استنتاج شده است. همچنان که ملاحظه می‌شود مفهوم ساختار و موضوع ساختارمندی دین از واقع اجتماعی، به‌ویژه از مباحث مطرح در ادبیات علوم اجتماعی مدرن، اخذ شده است. مقاله با این پیش‌فرض در پی کشف ساختار موجود در دین اسلام است.

ب) در مرحله دوم، موضوع ساختارمندی به متن عرضه می‌شود. در این مقاله «متن» موردنظر واحدهای معنایی مرتبط به موضوع در قرآن کریم و احادیث مندرج در کتاب *علل الشرایع* ابن بابویه قمی (شیخ صدوق) است و بهره‌گیری از سایر احادیث معتبر منابع شیعی جنبه کمکی و اطرادی خواهند داشت. طبیعی است مقاله گنجایش بررسی همه احادیث را ندارد، بنابراین معیار در انتخاب بسامد احادیث مورد بررسی و میزان تحلیل آنها، کفایت نظری و تمامیت دلالت است.

ج) هرچند هدف غایی، کشف ساختار موجود در دین اسلام از منظر قرآن و احادیث شیعی است؛ از حیث تمهید موضوع، ابتدا استعاره قرآنی دین کشف و مورد بررسی قرار می‌گیرد. بر اساس همان استعاره برخی عناصر اساسی و کارکردهای هرکدام از آنها تبیین می‌شود که نشان می‌دهد دین یک سیستم است. در تحلیل نهایی، با بررسی سیستم و با استناد به «متن» جایگاه هرکدام از عناصر را در منظومه استعاری نشان داده و روابط ساختاری بین عناصر را کشف خواهیم کرد.

د) طبیعی است در استخراج مدلول آیات و احادیث ناظر به موضوع، مبانی، قواعد تفسیر و حدیث‌شناسی درباره هر یک از آنها به‌طور جداگانه مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرند. مقصود از مبانی تفسیر، اصولی همچون واژه‌شناسی، قواعد ادبی و بلاغی، بررسی دیدگاه مفسران است. در این مرحله برای اتقان مطالب از تفسیرهای ترتیبی قرآن و همچنین کتب لغت بهره خواهیم گرفت (ر.ک: نصیری، ۱۳۸۴: ص ۷۵-۷۸).

یافته‌ها: گزارش توصیفی آیات و احادیث

استعاره دین در ادبیات قرآنی و روایی «درخت» است. احادیث با الهام از آیه ۲۴ سوره ابراهیم که «کلمه طیبه» را بر «درخت طیب» تشبیه کرده، برای توصیف اجزا و عناصر و همچنین بیان کارکردهای عناصر دین اسلام از استعاره درخت استفاده کرده‌اند: أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ (ابراهیم: ۲۴) تَوْتِي أَكْلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ (ابراهیم: ۲۵).

آیه‌های بالا تصریح دارند که خداوند مثل زده است که این مثل زدن خداوند، حاکی از اهمیت بهره‌گیری از «استعاره» در این‌گونه موضوعات می‌باشد. در این مثل، «کلمه طیبه» به «شجره طیبه» تشبیه شده است. مراد از «کلمه» در ادبیات قرآنی هر آن چیزی است که معنا داشته باشد. پس به‌کارگیری کلمه طیبه به‌صورت نکره شامل هر ایده، بیان یا ایدئولوژی پاک است. به همین سبب در تفاسیر، مصادیق زیادی برای آن بیان شده است اما برخی مفسران نظیر علامه طباطبایی با استفاده از سیاق، «کلمه توحید» را مصداق آن دانسته‌اند. «شاید نکره - یعنی بدون الف و لام - آمدن "كَلِمَةً طَيِّبَةً" برای این بوده که عمومیت را برساند، چیزی که هست، مقصود از آن در آیه شریفه به‌طوری‌که از سیاق استفاده می‌شود عموم نبوده، بلکه همان اصل توحید است که سایر عقاید حق بر اساس آن و روی آن تنه مستقر می‌شود» (طباطبایی، ۱۳۷۶، ج ۱۲: ۷۴).

به تعبیر دیگر، کلمه طیبه به‌خاطر نکره بودن شامل گفتار، عقیده، علم، عمل صالح یا اشخاص از جمله معصومین علیهم‌السلام و پیروانشان می‌شود به‌نحوی که «کلمه» هر آن چیزی است که دلالت داشته باشد و زمانی که دال و دلالت قوت و ضعف دارند مصداق کامل آن «کلمه محمدیه» است که جامع همه کلمات طیب است^۱ (صادقی تهرانی، ۱۳۶۵، ج ۱۶: ۶۵). کلمه طیبیه که مصداق مثالی آن «دین محمدی» است به «شجره طیبیه» تشبیه شده است؛ شجره طیبیه درختی است که اولاً زنده است، ریشه در زمین دارد و شاخه‌های آن در آسمان است و دوم اینکه این درخت به اذن خداوند همواره میوه می‌دهد.

۱. کَلِمَةً طَيِّبَةً بِنُكْرٍهَا تَعْمُ كُلَّ كَلِمَةٍ طَيِّبَةٍ فِي كَافَةِ حَقُولِهَا الدَّلَالِيَّةِ وَالْوَاقِعِيَّةِ، مِنْ لَفْظَةِ تَقَالٍ، أَوْ عَقِيدَةٍ وَعِلْمٍ، أَوْ عَمَلٍ صَالِحٍ أَوْ حَالٍ، أَمْ اشْخَاصٍ خُصُوصًا مِنْ سَائِرِ الْمُعْصُومِينَ وَمَنْ يَحْذُو مَحْذَاهُمْ، حَيْثُ الْكَلِمَةُ هِيَ كُلُّ مَا تَدُلُّ مَعْنَاهَا اخْتَلَفَتْ الدَّلَالَاتُ وَالدَّلَالَاتُ قُوَّةٌ وَضَعْفًا، وَمِنْ أَقْوَامِ الْكَلِمَةِ الْمُحَمَّدِيَّةِ الْعَالِيَا فَانْجَمَتْ كَلِمَاتُ الطَّيِّبَاتِ لِأَعْلَى قِيمَتِهَا وَقَمَمِهَا.

«شجره طیبه» استعاره از «دین طیب» است. بسیاری از مفسران کوشیده‌اند برای آن مصداق عینی پیدا کنند درحالی که استعاره معمولاً یک مثال‌واره^۱ است و لزومی ندارد مصداق بیرونی داشته باشد؛ هیچ درختی وجود ندارد که همواره میوه داشته باشد اما می‌توان آن را تصور کرد. بنابراین «به‌هیچ‌وجه لزومی ندارد که اصرار به وجود چنین درختی داشته باشیم بلکه تشبیهات زیادی در زبان‌های مختلف داریم که اصلاً وجود خارجی ندارد، مثلاً می‌گوییم قرآن همچون آفتابی است که غروب ندارد درحالی که می‌دانیم آفتاب همیشه غروب دارد» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۰: ۳۳۴).

از استعاره درخت برای برخی مفسران عناصر اساسی دین تبادر شده است. تعبیر علامه طباطبایی درباره این آیه شریفه چنین است:

ایمان به خدا را چون درختی معرفی کرده که دارای ریشه است که قطعاً همان توحید است؛ و نیز دارای خوردنی‌ها معرفی کرده که در هر آنی به اذن پروردگارش میوه‌هایش را می‌دهد، و آن میوه‌ها عمل صالح‌اند؛ و نیز دارای شاخه‌هایی معرفی کرده که همان اخلاق نیکو از قبیل تقوا، عفت، معرفت، شجاعت، عدالت و رحمت و نظایر آن است (طباطبایی، ۱۳۷۶، ج ۱۱: ۲۱۰).

مکارم شیرازی با استناد به استعاره «شجره» علاوه بر داشتن نظام، به کارکرد هر کدام از عناصر اشاره می‌کنند:

این شجره دارای نظام حساب‌شده‌ای است، ریشه‌ای دارد و شاخه‌ها و هر کدام مأموریت و وظیفه‌ای دارند، اصولاً وجود «اصل» و «فرع» در آن، دلیل بر حاکمیت نظام حساب‌شده‌ای بر آن است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۰: ۳۳۲).

در برابر «کلمه طیبه» که استعاره آن «شجره طیبه» است، «کلمه خبیثه» قرار دارد که به «شجره خبیثه» تشبیه شده است. همچنان که «کلمه حق» که مصداق تام آن دین محمدی است به درخت زنده با میوه‌های همواره تازه تشبیه شده، کلمه باطل به درخت

1. ideal type.

بی‌ثمری تشبیه شده است که از زمین کنده شده و بی‌قرار است: **وَمَثَلُ كَلِمَةٍ خَبِيثَةٍ كَشَجَرَةٍ خَبِيثَةٍ اجْتُثَّتْ مِنْ فَوْقِ الْأَرْضِ مَا لَهَا مِنْ قَرَارٍ** (ابراهیم: ۲۶).

به تعبیر علامه فضل‌الله، کلمه حق ریشه در عمق حیات انسان دارد، بر اساس حقیقت تکوین، انسان‌ها را اصلاح، تقویت و توسعه می‌بخشد؛ زیرا حقیقت ثابت و ریشه‌دار در تکوین، حالت عارضی برآمده از افکار موقت نیست که با تغییر وضعیت‌ها دگرگون شود. بنابراین کلمه طیبه پدیده ثابت برآمده از قوانین ذاتی به ودیعه گذاشته شده در تکوین است که باورها و عقاید، قضایای سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و بقیه نیازمندی‌های بشر در همه امور، از آن استنباط می‌شود (فضل‌الله، ۱۴۱۹ق، ج ۱۳: ۱۰۶).

بر اساس جمع‌بندی، علامه طباطبایی چنین می‌گوید:

قول به وحدانیت خدا و استقامت بر آن، قول حقی است که دارای اصلی ثابت است و به همین جهت از هر تغیر، زوال و بطلانی محفوظ می‌ماند و آن اصل، خدای عز اسمه و یا زمینه حقایق است و آن اصل شاخه‌هایی دارد که بدون هیچ مانع و عایقی از آن ریشه جوانه می‌زند و آن شاخه‌ها عبارت است از معارف حق فرعی و اخلاق پسندیده و اعمال صالح که مؤمن، حیات طیبه خود را به وسیله آنها تأمین کرده و عالم بشریت و انسانیت به وسیله آنها رونق و عمارت واقعی خود را می‌یابد، همین معارف، اخلاق و اعمال هستند که با سیر نظام وجود که منتهی به ظهور انسان - البته انسان مفطور بر اعتقاد حق و عمل صالح - می‌گردد، سازگاری و موافقت دارند و هر چه که غیر این معارف باشد از مبدأ عالم، جوانه نزده و با حیات طیبه انسانی و سیر نظام وجود سازگار نیست (طباطبایی، ۱۳۷۶، ج ۱۲: ۷۳).

جامع‌ترین حدیثی که می‌تواند ترجمان آیه شریفه تلقی شود حدیث قدسی مضبوط در *علل الشرایع* است که انس بن مالک از رسول خدا ﷺ نقل می‌کند (ابن‌بابویه، ۱۳۸۵، ج ۱: ۲۴۹). برای سهولت بیان، نشان دادن عناصر و روابط میان آنها، متن حدیث را تفکیک کرده و با شماره‌بندی عناصر در یک جدول به شرح زیر توضیح می‌دهیم:

وَأَخْبَرَنِي عَلِيُّ بْنُ حَاتِمٍ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَلِيٍّ الْعَبْدِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْهَاشِمِيُّ قَالَ إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الدَّيْرِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ بْنُ هَمَّامٍ عَنْ مُعَمَّرٍ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ جَاءَنِي جِبْرِئِيلُ فَقَالَ لِي يَا أَحْمَدُ الْإِسْلَامُ عَشْرَةٌ أَسْهُمٌ وَقَدْ خَابَ مَنْ لَا سَهْمٌ لَهُ فِيهَا: پیامبر خدا ﷺ فرمود: جبرئیل نزد من آمد و گفت: ای احمد! اسلام ده سهم است و هر کس سهمی از این سهام نداشته باشد زیان کرده است.

| | | |
|--|----|---|
| اولین سهم، گواهی دادن به یگانگی خداست که «کلمه» است. بر اساس روایات متعدد، رکن اساسی دین حق، «کلمه توحید» است. | ۱ | أُولَئِكَ شَهَادَةٌ أَنْ لَّا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَهِيَ الْكَلِمَةُ: |
| دوم، نماز که طهارت و پاکیزگی است. | ۲ | وَالثَّانِيَةُ الصَّلَاةُ وَهِيَ الطُّهْرُ: |
| سوم، زکات که فطرت است. | ۳ | وَالثَّلَاثَةُ الزَّكَاةُ وَهِيَ الْفِطْرَةُ: |
| چهارم، روزه که «سپر» است. | ۴ | وَالرَّابِعَةُ الصَّوْمُ وَهِيَ الْجَنَّةُ: |
| پنجم، حج که شریعت است. | ۵ | وَالْخَامِسَةُ الْحَجُّ وَهِيَ الشَّرِيعَةُ: |
| ششم، جهاد که عزت است. | ۶ | وَالسَّادِسَةُ الْجِهَادُ وَهُوَ الْعِزُّ: |
| هفتم، امر به معروف که وفا کردن است. | ۷ | وَالسَّابِعَةُ الْأَمْرُ بِالْمَعْرُوفِ وَهُوَ الْوَفَاءُ: |
| هشتم، نهی از منکر که حجت است. | ۸ | وَالثَّمَانِيَةُ النَّهْيُ عَنِ الْمُنْكَرِ وَهِيَ الْحُجَّةُ: |
| نهم، اجتماع که همبستگی و الفت است. | ۹ | وَالتَّاسِعَةُ الْجَمَاعَةُ وَهِيَ الْأُلْفَةُ: |
| دهم، طاعت که مصونیت [از گناه] است. | ۱۰ | وَالْعَاشِرَةُ الطَّاعَةُ وَهِيَ الْعِصْمَةُ: |

۲۰

قَالَ حَبِيبِي جِبْرِئِيلُ إِنَّ مَثَلَ هَذَا الدِّينِ كَمَثَلِ شَجَرَةٍ ثَابِتَةٍ؛ دوستم جبرئیل گفت: مثل این دین، مثل درخت استواری است که:

| | | |
|--|---|---------------------------|
| ریشه‌اش ایمن است. اصل به اساس و پایه همانند پایه دیوار اطلاق می‌شود (مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۱: ۹۴). در واقع اصل به فناپذیری و عدم زوال اشاره دارد (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۷: ۱۵۶). | ۱ | الْإِيمَانُ أَصْلُهَا: |
| و آوندهایش نماز است، عروق به رگ‌های بدن اطلاق می‌شود که خون در آن جریان دارد (بستانی و مهیاد، ۱۳۷۵، ج ۱: ۶۰۶). چونان خون که گردش آن مایه طهارت و تسویه بدن است، نماز موجب طهارت ظاهری و معنوی است. طهر نقیض نجاست است (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۴: ۵۰۴). | ۲ | وَالصَّلَاةُ عُرْوَتُهَا: |

| | | |
|---|---|---|
| ۳ | وَالزَّكَاةُ مَأْوَاهَا: | و آبش زکات است، زکات از تزکیه و طهارت است. همان گونه که آب به لحاظ ظاهر، همه چیز را پاک می‌کند، پرداخت زکات انسان را به لحاظ معنوی همانند آب، زلال و پاک کرده و به فطرت خویش برمی‌گرداند. فطرت به معنای ایجاد و ابداع شیء بر هیئت خاصی متناسب بر برخی رفتارها است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ج ۱: ۶۴۰). خداوند مردم را بر فطرت الهی خلق کرده است (روم: ۳۰) و زکات انسان‌ها را به آن فطرت نزدیک می‌کند. به قول پیامبر ﷺ: مَثَلُ الْمُؤْمِنِ الْمُخْلِصِ كَمَثَلِ الْمَاءِ (جعفر بن محمد، ۱۴۰۰: ۱۲۹). |
| ۴ | وَالصَّوْمُ سَعْفُهَا: | و شاخه‌هایش روزه است. «سعف» در برابر «شطب» به شاخه‌های خشک شده نخل خرما اطلاق می‌شود (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۹: ۱۵۱) که از آن محافظت می‌کند و باعث رشد شاخه‌های دیگر می‌شود. |
| ۵ | وَحَسْنُ الْخُلُقِ وَرَقُّهَا: | و برگ‌هایش خوش‌خویی است. ورق به برگ درخت گفته می‌شود (قرشی، ۱۴۱۲ق، ج ۸: ۲۰۳) که بدون آن ممکن است درخت جوانه بزند اما بدون شاخه حتماً خشک می‌شود. |
| ۶ | وَالْكَفُّ عَنِ الْمَحَارِمِ تَمْرَهَا | و میوه‌اش خودداری از کارهای حرام است. |
| فَلَا تَكْمَلُ شَجَرَةٌ إِلَّا بِالثَّمَرِ كَذَلِكَ الْإِيمَانُ لَا يَكْمَلُ إِلَّا بِالْكَفِّ عَنِ الْمَحَارِمِ؛ هیچ درختی جز با داشتن میوه به کمال نمی‌رسد. ایمان نیز چنین است، جز با خویشتن‌داری از محرّمات کامل نمی‌گردد (ر.ک: ابن بابویه، ۱۳۸۵، ج ۱: ۲۴۹). | | |

در حدیث بالا، اولاً به وجود اجزا و عناصر دین اسلام تصریح می‌شود. پیامبر ﷺ می‌فرماید: جبرئیل پیش من آمد و گفت: ای احمد! اسلام ده «سهم» است. البته شواهد نشان می‌دهد که بیان ده جزء از باب حصر نیست بلکه حدیث در بیان ده جزء اساسی است؛ زیرا در احادیث دیگر به سایر اجزا و عناصر اشاره شده است. دوم اینکه، به کارکرد هر کدام از عناصر تصریح شده است. در این بخش نیز بیان کارکرد از باب حصر نیست، یعنی حدیث به یکی از کارکردهای عمده اشاره می‌کند؛ زیرا در احادیث دیگر به برخی کارکردهای دیگر اشاره شده است. سوم اینکه، در این حدیث به «استعاره درخت» تصریح

شده و هرکدام از عناصر دین به یک بخش از درخت تشبیه شده است. چهارم اینکه، با تشبیه هرکدام از عناصر به یکی از اجزای درخت، به‌ویژه تشبیه ایمان به ریشه و پرهیز از کج‌رویی‌ها و محارم به «میوه»، جایگاه هرکدام از عناصر و نسبت آنها را مشخص کرده و به ساختارمندی آنها اشاره می‌کند.

حدیث دیگری در جامع‌الآخبار از طریق ابن عباس از رسول اکرم ﷺ نقل شده است که بسیار شبیه بخش دوم حدیث بالاست. تأمل و درایت در «متن» نشان می‌دهد که مصدر حدیث یکی است و از دو طریق نقل شده است. تزلزل عبارات و تفاوت شمار عناصر از کم‌دقتی راویان حدیث است. آنچه برای این مقال مهم است اصل مفروض داشتن عناصر و بیان کارکردهاست. تفاوت در کارکردها و تعداد عناصر، همچنان که پیش‌تر گفته شد، نشان می‌دهند این عبارات جنبه مثالی داشته و احادیث درصدد بیان حصر نیستند. در این حدیث به هشت عنصر و کارکرد آنها به ترتیب زیر اشاره شده است:

رَوَى عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبَّاسٍ عَنِ النَّبِيِّ: أَنَّهُ قَالَ أَلَا إِنَّ مَثَلَ هَذَا الدِّينِ كَمَثَلِ شَجَرَةٍ ثَابِتَةِ الْإِيمَانِ أَصْلُهَا وَالزُّكَاةُ فَرْعُهَا وَالصَّلَاةُ مَأْوَاهَا وَالْقِيَامُ عَرْوُهَا وَحَسَنُ الْخُلُقِ وَرَقُّهَا وَالْإِحَاءُ فِي الدِّينِ لِقَاحُهَا وَالْحَيَاءُ لِحَاؤُهَا وَالْكَفُّ عَنِ مَحَارِمِ اللَّهِ ثَمَرَتُهَا فَكَمَا لَا تَكْمَلُ الشَّجَرَةُ إِلَّا بِثَمَرَةٍ طَيِّبَةٍ كَذَلِكَ لَا يَكْمَلُ الْإِيمَانُ إِلَّا بِالْكَفِّ عَنِ مَحَارِمِ اللَّهِ؛ «همانا مثل این دین، همانند مثل درخت ثابتی است که ایمان ریشه‌اش، زکات شاخه‌هایش، نماز آتش، قیام آوندهایش، خوی زیبا برگ‌هایش، برادری در راه دین پوستش و خویشنداری از حرام‌های الهی میوه آن است. همان‌گونه که هیچ درختی بدون میوه پاکیزه به کمال نمی‌رسد ایمان نیز بدون خویشنداری از محرّمات الهی کامل نمی‌شود» (شعیری، بی‌تا: ۳۷).

حدیث دوم مندرج در *علل الشرایع*، همانند حدیث منقول از جامع‌الآخبار، به هشت کارکرد اشاره می‌کند (ابن بابویه، ۱۳۸۵، ج ۱: ۲۴۷). در این حدیث در مفهوم ایمان توسعه داده شده و ایمان به خدا متضمن ایمان به رسول‌الله ﷺ تلقی شده که ملازم با جهاد در راه ایمان است. افزون بر این، عناصر احصاء‌شده در این حدیث با موارد قبلی متفاوت است. برای سهولت مقایسه، حدیث به صورت تفکیک‌شده در جدول زیر ارائه می‌شود.

حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ مَهْزِيَارٍ عَنْ أَخِيهِ عَلِيِّ بْنِ حَمَّادِ بْنِ عَيْسَى عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عُمَرَ بِإِسْنَادِهِ يَرْفَعُهُ إِلَى عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام أَنَّهُ كَانَ يَقُولُ: إِنَّ أَفْضَلَ مَا تَوَسَّلَ بِهِ الْمُتَوَسِّلُونَ؛ بِرَبِّهِ وَسَيْلِهِ أَيَّامَ مَا تَوَسَّلَ بِهِ إِلَى اللَّهِ، بِهَذَا مَا تَوَسَّلَ بِهِ إِلَى اللَّهِ، بِهَذَا مَا تَوَسَّلَ بِهِ إِلَى اللَّهِ.

| | | |
|---|--|---|
| ۱ | إِلْيَمَانُ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَكَلِمَةُ الْإِخْلَاصِ فَإِنَّهَا الْفِطْرَةُ: | ایمان به خدا و پیامبر اوست و جهاد در راه او، همچنین کلمه اخلاص (و شهادت به یگانگی خدا) که هم آهنگ با فطرت انسانی است. |
| ۲ | وَتَمَامُ الصَّلَاةِ فَإِنَّهَا الْمَلَّةُ: | و برپاداشتن نماز که حقیقت دین و آیین است. |
| ۳ | وَإِيْتَاءُ الزَّكَاةِ فَإِنَّهَا مِنْ فَرَائِضِ اللَّهِ: | و ادای زکات که از فریضه‌های واجب است. |
| ۴ | وَصَوْمُ شَهْرِ رَمَضَانَ فَإِنَّهُ جَنَّةٌ مِنْ عَذَابِهِ: | و روزه ماه رمضان که سپری در برابر عقاب است. |
| ۵ | وَحِجُّ الْبَيْتِ فَإِنَّهُ مَنَافَةُ لِلْفَقْرِ وَمَدْحَضَةٌ لِلذَّنْبِ: | و حج خانه خدا که نابودکننده فقر و شستشودهنده گناه است. |
| ۶ | وَصَلَاةُ الرَّحْمِ فَإِنَّهُ مَثْرَاءٌ لِلْمَالِ وَمَنْسَاءٌ لِلْأَجْلِ: | و صلوة رحم که سبب فزونی مال و تأخیر اجل و طول عمر است. |
| ۷ | وَصَدَقَةُ السَّرِّ فَإِنَّهَا تَطْفِئُ الْخَطِيئَةَ وَتَطْفِئُ غَضَبَ الرَّبِّ: | و صدقه پنهانی که کفاره گناهان است و خشم خداوند را خاموش می‌کند. |
| ۸ | وَصَنَائِعُ الْمَعْرُوفِ فَإِنَّهَا تَدْفَعُ مِيتَةَ السُّوءِ وَتَقِي مَصَارِعَ الْهُوَانِ: | و کارهای خوب (مخصوصاً خدمت به خلق) که از مرگ‌های بد را دفع و از لغزش‌ها و شکست‌های خفت‌بار پیشگیری می‌کند (همان). |

حدیث سوم ضبط شده در *علل الشرایع* که از فاطمه زهرا علیها السلام نقل شده به بیست و یک عنصر و کارکردهایشان اشاره کرده است (همان: ۲۴۷-۲۴۸). تفاوت این حدیث با احادیث قبلی این است که افزون بر بیان عناصر بیشتر، لحن تبیینی دارد. به عبارت دیگر، صرفاً کارکرد عناصر بیان نشده است بلکه فلسفه وجودی عناصر را کارکردهای مورد اشاره می‌داند. در ابتدای حدیث به منطوق قوانین الهی و داشتن عمق و سطح ساختاری اشاره می‌کند که برای مخاطبان قابل کشف است. سپس با لحن تبیینی کارکردها را بیان می‌کند که «ایمان را برای پاک شدن از شرک واجب کرد و نماز را برای منزّه شدن از خودپسندی...»، بنابراین لحن گفتار تبیینی است. با وجود طولانی بودن، متن حدیث و ترجمه آن، برای انسجام مطالب و تمهید مقدمات برای تحلیل نهایی، در جدول زیر بیان می‌شود.

مُحَمَّدُ بْنُ جَابِرٍ عَنْ زَيْنَبَ بِنْتِ عَلِيٍّ قَالَتْ قَالَتْ فَاطِمَةُ عليها السلام فِي خُطْبَتِهَا لِلَّهِ فِيكُمْ عَهْدٌ قَدَمَهُ إِلَيْكُمْ وَبَقِيَّةٌ اسْتَخْلَفَهَا عَلَيْكُمْ كِتَابَ اللَّهِ بَيِّنَةٌ بَصَائِرُهُ وَأَيُّ مَنْكَشَفَهُ سَرَائِرُهُ وَبِرَهَانَ مَتَجَلِّيَهُ ظَوَاهِرُهُ مَدِيمٌ لِلْبَرِيَّةِ اسْتِمَاعُهُ وَقَائِدٌ إِلَى الرِّضْوَانِ اتِّبَاعُهُ وَمُؤَدِّ إِلَى النِّجَاةِ أَشْيَاعُهُ فِيهِ تَبْيَانٌ حُجَجِ اللَّهِ الْمُنِيرَةِ وَمَحَارِمِهِ الْمَحْرَمَةِ وَقَضَائِلُهُ الْمُدَوَّنَةُ وَجَمَلُهُ الْكَافِيَةُ وَرُخْصَةُ الْمَوْهُوبَةِ وَشَرَائِعُهُ الْمَكْتُوبَةُ وَبَيِّنَاتُهُ الْجَلِيَّةُ؛ فرمود: کتاب خدا، بصیرت‌هایش آشکار است و آیه‌هایش شفاف و روشن، و برهانی است پیدا و پر جلوه. از جابر از زینب دختر امیر المؤمنین علیها السلام روایت کرده است که گفت: (مادرم) فاطمه علیها السلام در خطبه‌ای در موضوع فدک چنین فرمود: «خدا را در میان شما عهدی است که به سوی شما از پیش فرستاده (یعنی قرآن) و بقیه‌ای جانشین رسولش که بر شما مردم گمارده است (یعنی عترت)، کتاب خدا که روشن است بینش‌های آن، و آیاتی که نمایان است اسرار و حقایق آن، و برهانی که آشکار است ظواهر آن، استماعش برای خلق همیشگی است، و پیشوایی است که به سوی بهشت می‌کشد تابعین خود را، پیروان خود را به سوی نجات می‌برد و در آن گزارش واضح حجت‌های روشن خداوند است و بیانگر حرام‌های معین و منهیات اوست، و نیز توضیح‌دهنده امور واجب و مستحب است که به آن مردم را خوانده است، و دستورات کلی که از آن بسیاری از احکام فهمیده می‌شود، و اذن و اجازه‌ای که در برخی امور مرحمت فرموده، و قوانینی که مسجل کرده است، و گزارش معجزاتی که از پیمبران گذشته به وقوع پیوسته است.

| | | |
|----|---|---|
| ۱ | فَقَرَضَ الْإِيمَانَ تَطْهِيراً مِنَ الشَّرْكِ: | خداوند ایمان را برای پاک شدن از شرک واجب کرد. |
| ۲ | وَالصَّلَاةَ تَنْزِيهاً عَنِ الْكِبْرِ: | و نماز را برای منزّه شدن از کبر و خودپسندی. |
| ۳ | وَالزَّكَاةَ زِيَادَةً فِي الرِّزْقِ: | و زکات را عامل فزونی روزی. |
| ۴ | وَالصِّيَامَ تَثْبِيثاً لِلْإِخْلَاصِ: | و «روزه» را برای آزمودن اخلاص بندگان. |
| ۵ | وَالْحَجَّ تَسْنِيَةً لِلدِّينِ: | و حج را سبب تقویت دین. |
| ۶ | وَالْعَدْلَ تَسْكِيناً لِلْقُلُوبِ: | و عدالت را برای آرامش قلب‌ها. |
| ۷ | وَالطَّاعَةَ نِظَاماً لِلْمِلَّةِ: | و فرمان‌برداری را برای سازمان یافتن امور شریعت. |
| ۸ | وَالْإِمَامَةَ لِمَا مِنَ الْفُرْقَةِ: | و امامت را برای و پرهیز از تفرقه. |
| ۹ | وَالْجِهَادَ عِزّاً لِلْإِسْلَامِ: | و جهاد را برای ارجمندی و عزت اسلام. |
| ۱۰ | وَالصَّبْرَ مَعُونَةً عَلَى الْاسْتِجَابِ: | بردباری را برای کمک به پذیرش خواسته‌ها. |
| ۱۱ | وَالْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ مَصْلِحَةً لِلْعَامَّةِ: | و امر به معروف را به‌خاطر اصلاح عموم. |

| | | |
|---|---|----|
| و نیکی به پدر و مادر را برای پیشگیری از غضب. | وَبِرِّ الْوَالِدَيْنِ وِقَايَةً عَنِ السَّخَطِ: | ۱۲ |
| و صلہ رحم را برای فراوانی جمعیت. | وَصَلَةِ الْأَرْحَامِ مَنَّمَةً لِلْعَدَدِ: | ۱۳ |
| و قصاص را برای پاسداری از خون‌ها. | وَالْقِصَاصَ حَقًّا لِلدِّمَاءِ: | ۱۴ |
| و وفای به نذر را برای قرار گرفتن در معرض آموزش. | وَالْوَفَاءَ لِلنَّذْرِ تَعَرُّضًا لِلْمَغْفِرَةِ: | ۱۵ |
| پُر دادن پیمان‌ها را برای جلوگیری از کم‌فروشی | وَتَوَفِيَةَ الْمَكَايِيلِ وَالْمَوَازِينِ تَغْيِيرًا لِلْبَيْخَسَةِ: | ۱۶ |
| و دوری از تهمت زدن به زنان پاک‌دامن را مانع لعنت و دور شدن از رحمت حق. | وَأَجْتِنَابَ قَذْفِ الْمُحْصَنَاتِ حَبَابًا عَنِ اللَّعْنَةِ: | ۱۷ |
| و دوری از دزدی را برای پابرجایی پاک‌دامنی. | وَمُجَانِبَةَ السَّرِقَةِ إِجَابًا لِلْعَقَّةِ: | ۱۸ |
| و پرهیز از خوردن مال یتیم را به دلیل جلوگیری از ظلم و حق‌کشی. | وَأَكْلَ أَمْوَالِ الْيَتَامَىٰ إِجَارَةً مِنَ الظُّلْمِ: | ۱۹ |
| عدالت در داوری‌ها را برای آرامش مردم. | وَأَعْدَلَ فِي الْأَحْكَامِ إِيْنَسًا لِلرَّعِيَّةِ: | ۲۰ |
| و خداوند عزوجل شرک را به قصد خالص گردانیدن ربوبیت خود حرام فرمود. | وَحَرَّمَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ الشُّرْكَ إِخْلَاصًا لِلرُّبُوبِيَّةِ: | ۲۱ |
| فَاتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ فِيمَا أَمَرَكُمْ بِهِ وَأَنْتَهُوا عَمَّا نَهَاكُمْ عَنْهُ (همان) | | |

همچنان که ملاحظه می‌شود در حدیث بالا نحوه بیان همگی تبیینی است. حضرت زهرا[ؑ] در ابتدای خطبه به مبانی قرآنی پرداخته و ساختارمندی متن و محتوای قرآن را به بیان متقن و شیوا بیان کرده است. درنهایت پس از تبیین کارکردی ۲۱ عنصر احصاء شده، تقوا را بر همه آنها بار نموده است. این نحوه نتیجه‌گیری عبارت دیگری از بیان میوه درخت طیب می‌باشد که همانا «تقوا و پرهیز از محرّمات» است. البته تبیین کارکردی در میان احادیث منفرد نبوده و به عبارت اصولی خبر واحد نیست. علی[ؑ] در نهج البلاغه، با عبارات بسیار مشابه، به تبیین کارکردی عناصر دینی می‌پردازد:

خدا ایمان را برای پاک‌سازی دل از شرک، نماز را برای پاک بودن از کبر و خودپسندی، زکات را عامل فزونی روزی، روزه را برای آزمودن اخلاص بندگان، حج را برای نزدیکی و همبستگی مسلمانان، جهاد را

برای عزت اسلام، امر به معروف را برای اصلاح توده‌های ناآگاه، نهی از منکر را برای بازداشتن بی‌خردان از زشتی‌ها، صلح‌رحم را برای فراوانی خویشاوندان، قصاص را برای پاسداری از خون‌ها، اجرای حدود را برای بزرگداشت محرمات الهی، ترک می‌گساری را برای سلامت عقل، دوری از دزدی را برای تحقق عفت، ترک زنا را برای سلامت نسل آدمی، ترک لواط را برای فزونی فرزندان، گواهی دادن را برای به‌دست آوردن حقوق انکارشده، ترک دروغ را برای حرمت نگه‌داشتن راستی، سلام کردن را برای امنیت از ترس‌ها، امامت را برای سازمان یافتن امور امت و فرمان‌برداری از امام را برای بزرگداشت مقام رهبری واجب کرد (شریف رضی، ۱۴۱۴ق: ۵۱۲).

تحلیل ساختاری

۲۶

همچنان که ملاحظه احادیث نشان می‌دهد دین مجموعه‌ای از عناصر است که هرکدام از آنها کارکرد ویژه‌ای را به‌عهده می‌گیرند. هدف غایی درخت دین ثمردهی و ایجاد جامعه پرهیزکارانه است. بنابراین دین یک نظام است اما در پاسخ به این پرسش که نظام دین چه ساختاری دارد، چند نکته به ترتیب زیر بیان می‌شود:

الف) عناصر ذکرشده در احادیث را در یک گونه‌بندی می‌توان به سه مؤلفه «باور»، «آداب و مناسک، عبادات» و «پرهیز از محرمات» تقسیم کرد. باورها همانند ایمان به خدا و رسول ﷺ، مناسک و عبادات همانند «نماز»، «زکات»، «روزه»، «حج»، «جهاد»، «صلح‌رحم»، «قصاص»، «اقامه حدود» و «امر به معروف و نهی از منکر»، و پرهیز از محرمات همانند «ترک دروغ»، «ترک خوردن مال حرام»، «پرهیز از شراب» و «دوری از سرقت».

ب) عناصر ذکرشده به لحاظ ارزش ذاتی از ضرورت کارکردی برخوردارند. به عبارت دیگر هیچ‌کدام از عناصر را نمی‌توان ترک کرد. دین مجموعه به‌هم‌پیوسته‌ای است که همه عناصرش ضرورت وجود دارند و نظام دین بدون مجموعه آنها دوام نمی‌یابد. به تعبیر استعاری امام صادق علیه السلام مجموعه فرایض «رجل واحد» است. پس نمی‌توان به بهانه تمسک به اصول، فروع را ترک کرد. همچنان که باورهای اصلی نیز یک مجموعه است شهادت به وحدانیت خداوند بدون شهادت به رسالت حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم کفایت نمی‌کند. لازمه شهادت

به رسالت، اطاعت و التزام به اوامر و نواهی است. همچنین عمل به فرایض در صورتی پذیرفته می‌شود که معرفت به رسول وجود داشته باشد^۱ (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲۴: ۲۹۲).

ج) ضرورت کارکردی عناصر، وجود رتبه‌بندی را نفی نمی‌کند. بر اساس احادیث شیعه، عناصر دینی به اصول، فروع و ثمرات تقسیم می‌شوند. امام صادق^ع در وصیت خویش به فرزندش موسی بن جعفر^ع به رتبه‌بندی بالا تصریح دارند:

يَا بُنَيَّ إِذَا طَلَبْتَ الْجُودَ فَعَلَيْكَ بِمَعَادِنِهِ فَإِنَّ لِلْجُودِ مَعَادِنَ وَلِلْمَعَادِنِ أَصُولًا
وَلِلْأَصُولِ فُرُوعًا وَلِلْفُرُوعِ ثَمَرًا وَلَا يَطِيبُ ثَمَرٌ إِلَّا بِفَرْعٍ وَلَا فَرْعٌ إِلَّا بِأَصْلِ وَلَا
أَصْلٌ إِلَّا بِمَعْدِنٍ طَيِّبٍ؛ فرزندم، زمانی که طالب بخشش و جوانمردی هستی
به دنبال معادن آن باش. پس همانا برای جود و کرم معادنی وجود دارد و
برای معادن ریشه‌ها و برای ریشه‌ها، شاخه‌ها و برای شاخه‌ها، میوه‌ها. هیچ
میوه گوارایی بدون شاخه و هیچ شاخه‌ای بدون ریشه و هیچ ریشه‌ای بدون
معدن پاک به عمل نمی‌آید (اربلی، ۱۳۸۱ق، ج ۲: ۱۵۷).

۲۷

همچنان که «جود» به‌عنوان یک آموزه مطلوب دینی متفرع بر اصول است طبق روایت جدول شماره ۱، ثمره درخت دین یعنی پرهیز از محارم متفرع بر اصل ایمان بوده و بر شاخه‌های آموزه‌هایی همچون «زکات»، «نماز»، و «روزه» بار می‌یابد. بنابراین بر اساس احادیث شیعه، استعاره قرآنی «شجره» حاکی از ترتیب و رتبه‌بندی بین عناصر دین است.

د) با پذیرش اصل ترتب در نظام دینی، می‌توان عناصر اساسی آن را فارغ از آموزه‌های اخلاقی که به برگ درخت تشبیه شده و عمل فتوسنتز انجام می‌دهد و درواقع لباس دین محسوب می‌شود، بقیه عناصر را به سه بخش «باورها؛ ایمان»، «عبادات؛ مناسک» و «تقوا؛ پرهیز از محرمات» تقسیم کرد. ساختار درونی دین، طبق استعاره درخت چنین است که باورها ریشه، تقوا و پرهیز از تعدی، ثمره و عبادات جنبه آلی و واسطی دارند. چه اینکه

۱. فَمَنْ قَالَ لَكَ إِنَّ هَذِهِ الْفَرِيضَةَ كُلُّهَا إِنَّمَا هِيَ رَجُلٌ وَهُوَ يَعْرِفُ حَدَّ مَا يَتَكَلَّمُ بِهِ فَقَدْ صَدَقَ وَمَنْ قَالَ عَلَى الصِّفَةِ الَّتِي ذَكَرْتُ بَغَيْرِ الطَّاعَةِ فَلَا يُغْنِي التَّمَسُّكُ فِي الْأَصْلِ بِتَرْكِ الْفُرُوعِ كَمَا لَا تُغْنِي شَهَادَةُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ بِتَرْكِ شَهَادَةِ أَنْ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ وَكَمْ يَبْعَثُ اللَّهُ نَبِيًّا قَطُّ إِلَّا بِالْبِرِّ وَالْعَدْلِ وَالْمَكَارِمِ وَالْأَخْلَاقِ وَمَحَاسِنِ الْأَعْمَالِ وَالنَّهْيِ عَنِ الْفَوَاحِشِ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَّنَ... (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲۴: ۲۹۲).

مضمون برخی آیات، همانند «إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ» (عنکبوت: ۴۵)، «كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» (بقره: ۱۸۳) و «خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا» (توبه: ۱۰۳) چنین برداشتی را تقویت می‌کند.

هـ) تقوا به‌عنوان «ثمره» یا «میوه دین» ارزش مطلق جهانی دارد. در هر جامعه‌ای تقوا حاکم باشد حتماً مبتنی بر معرفت حقیقی به خدا و ایمان الهی است، تقوا نیاز به سنجه دیگری ندارد. امام صادق علیه السلام در این باره می‌فرماید:

قال الصادق علیه السلام: اتق الله وكن حيث شئت ومن أي قوم شئت فإنه لا خلاف لأحد في التقوى والتقوى محبوب عند كل فريق وفيه اجتماع كل خير ورشد وهو ميزان كل علم وحكمة وأساس كل طاعة مقبولة والتقوى ماء ينفجر من عين المعرفة بالله تعالى يحتاج إليه كل من العلم وهو لا يحتاج إلى تصحيح المعرفة بالخمود تحت هيبة الله تعالى وسلطانه ومزيد التقوى يكون من أصل اطلاع الله عز وجل على سر العبد بلطفه فهذا أصل كل حق؛ «تقوا پیشه کن هرچه خواهی باش و از هر قومی؛ زیرا درباره تقوا اختلافی وجود ندارد، تقوا در میان همه فرق دوست‌داشتنی است و همه خیر و نیکی در آن جمع است، سنجش هر علم و حکمتی تقواست. معیار همه عبادات قبول‌شده تقواست. پس همانا تقوا آبی است که از چشمه معرفت به خدا می‌جوشد... تقوا یا پرهیز مبتنی بر ریشه ایمان است. (منسوب به جعفر بن محمد علیه السلام، ۴۰۰ق: ۵۹).

و) تقدم رتبی تقوا در مقابل عبادات و جنبه آلی آنها، در اندیشه امام صادق علیه السلام تصریح شده است. درخت بدون آبیاری حتماً خشک می‌شود و درخت طیب نیست. عبادت بدون وجود تقوا نیز عبادت عاری از روح و بی‌فایده است و حکایت از این می‌کند که آبیاری نشده و کامل نیست. امام با استناد به آیه ۱۰۹ سوره توبه و با بهره‌گیری از استعاره «آب» و «درخت» معتقد است:

فالتقوى للطاعات كالماء للأشجار ومثل طبايع الأشجار والأثمار في لوئها وطعمها مثل مقادير الإيمان فمن كان أعلى درجة في الإيمان وأصفى

جَوْهَرَةٌ بِالرُّوحِ كَانَ اتَّقَى وَمَنْ كَانَ اتَّقَى كَانَتْ عِبَادَتُهُ أَخْلَصَ وَأَطْهَرَ وَمَنْ
 كَانَ كَذَلِكَ كَانَ مِنَ اللَّهِ أَقْرَبَ وَكُلُّ عِبَادَةٍ مُؤَسَّسَةٍ عَلَى غَيْرِ التَّقْوَى فَهِيَ
 هَبَاءٌ مَنثورٌ؛ «طبیعت درختان و میوه آنها به لحاظ رنگ و مزه همانند
 مقادیر ایمان است. هرکسی که درجه ایمانش بالا و جوهر روحش پاک‌تر
 باشد باتقواتر است و هرکس که باتقواتر باشد نشان‌دهنده این است که
 عبادت وی خالص‌تر و پاک‌تر است و هرکس این‌گونه باشد به خدا نزدیک‌تر
 است، در نتیجه هر عبادتی که مبتنی بر تقوا نباشد پوچ است» (منسوب به
 جعفرین محمد^{علیه السلام}، ۴۰۰:ق: ۳۹).

نتیجه‌گیری

بررسی آیات و احادیث شیعه نشان می‌دهد که دین (اسلام) به‌عنوان مجموعه‌ای از
 عناصر به‌هم‌پیوسته، سیستم یکپارچه‌ای است که هرکدام از عناصر چندین کارکرد دارد. به
 برخی کارکردها در احادیث تصریح شده و برخی به تلویح یا تضمین مورد اشاره قرار گرفته
 است. در ادبیات قرآن و روایات استعاره دین سالم «شجره طیبه؛ درخت پاک» و دین باطل
 «شجره خبیثه؛ درخت ناپاک» است. دین سالم به درخت زنده‌ای تشبیه شده است که
 ریشه‌اش ثابت بوده و همواره میوه می‌دهد. همچنان که درخت را در یک چشم‌انداز کلان
 می‌توان به «ریشه»، «کالبد بیرونی؛ تنه، شاخه و برگ» و «میوه» تقسیم کرد، عناصر دین
 نیز به سه گونه «اصل»، «فرع» و «ثمر» تقسیم شده است. باورها و ارزش‌ها و ایمان دینی
 به‌مثابه ریشه، اصل ثابت دین است. مناسک و آداب دینی به‌مثابه کالبد بیرونی درخت
 ویژگی آلی دارند. با وجود ضرورت کارکردی همه عناصر، میوه دین «پرهیز از محرّمات»
 است. در ارزیابی وضعیت سلامت دین یک جامعه باید به آمار کج‌روی‌ها و پرهیز از منهیات
 عطف توجه شود. در هر جامعه‌ای که آمار کج‌روی بالا و آسیب‌های اجتماعی بیشتر باشد،
 حتماً در سلامت دین‌داری مشکل وجود دارد. در مرحله سیاست‌گذاری و آسیب‌زدایی باید
 از ریشه‌ها یا باورها شروع کرد؛ زیرا مشکلات در ریشه نهفته است. نتیجه مهم و سیاسی
 این پژوهش برای مدیران فرهنگی جامعه این است که به‌جای پرداختن به ظواهر کالبدی و
 مناسک عالی باید به تقویت ایمان پردازند که اگر ریشه‌ها سالم باشد درخت جوانه می‌زند.

ریشه‌ها و ایمان بخش ثابت دین اصیل است اما فروع امکان دارد در آسمان حیات تغییرات و تحولات را تجربه کنند. به نظر می‌رسد برداشت امام موسی صدر مبنی بر اینکه «دین درست را باید از میوه‌هایش شناخت، نه از استدلال‌های کلامی» منطبق بر روایات بوده و صحیح است.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه (للصیحی صالح)، تصحیح فیض الاسلام، قم: هجرت.
۳. آوتویت، ویلیام و تام باتامور (۱۳۹۲). فرهنگ علوم اجتماعی قرن بیستم، ترجمه حسن چاوشیان، تهران: نشر نی.
۴. ابن بابویه قمی (شیخ صدوق)، محمد بن علی (۱۳۸۵). علل الشرائع، قم: داورى.
۵. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ ق). لسان العرب، چاپ سوم، تصحیح جمال‌الدین میردامادی، بیروت: دار صادر.
۶. احمدی، بابک (۱۳۸۰). ساختار و هرموتیک، تهران: گام نو.
۷. اربلی، علی بن عیسی (۱۳۸۱ ق). کشف الغمة فی معرفة الأئمة (ط - القدیمة)، تصحیح سیدهاشم رسولی محلاتی، تبریز، نشر بنی‌هاشمی.
۸. اسمیت، فلیپ و الگزنذر رایلی (۱۳۹۴). نظریه فرهنگی، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: نشر علمی.
۹. برتالنفی، لودویگ فون (۱۳۶۶). مبانی، تکامل و کاربردهای نظریه عمومی سیستم‌ها، ترجمه کیومرث پریانی، تهران: تندر.
۱۰. بستانی، فؤاد افرام و رضا مهیار (۱۳۷۵). فرهنگ ابجدی، چاپ دوم، تهران: انتشارات اسلامی.
۱۱. تابعی، احمد (۱۳۸۴). رابطه میان ایده پسامدرن و عدم تعین، تهران: نشر نی.
۱۲. تقی‌زاده داورى، محمود (۱۳۸۸). «ارائه نظام‌واره‌ای احادیث اجتماعی»، فصلنامه شیعه‌شناسی، سال هفتم، ش ۲۵، ص ۷-۳۷.
۱۳. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد (۱۳۶۶). تصنیف غررالحکم و درر الکلم، تصحیح مصطفی درایتی، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
۱۴. توسلی، غلام‌عباس (۱۳۸۶). نظریه‌های جامعه‌شناسی، چاپ سیزدهم، تهران: سمت.
۱۵. خان‌محمدی، کریم (۱۳۸۴). «جامعه‌اطلاعاتی و دین (با تأکید بر جهان اسلام)»، فصلنامه رسانه، سال شانزدهم، ش ۲، ص ۱۸۴-۱۹۸.
۱۶. دریفوس، هیوبرت، پل رابینو و میشل فوکو (۱۳۷۹). فراسوی ساخت‌گرایی و هرموتیک، چاپ پنجم، ترجمه حسین بشیریه، تهران: نشر نی.
۱۷. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ ق). مفردات الفاظ القرآن، بیروت: دار القلم - الدار الشامیه.
۱۸. رحمان‌سرشت، حسین (۱۳۷۷). تئوری‌های سازمان و مدیریت از نوین‌گرایی تا پسانوین‌گرایی، تهران: فن و هنر.

۱۹. رضایی اصفهانی، محمدعلی (۱۳۸۲). درس نامه روش ها و گرایش های تفسیری قرآن (منطق تفسیر قرآن)، قم: مرکز جهانی علوم اسلامی.
۲۰. _____ (۱۳۸۸). «شیوه های تفسیر موضوعی قرآن کریم»، پژوهشنامه قرآن و حدیث، ش ۶، بهار و تابستان، ص ۴۸-۲۹.
۲۱. رضاییان، علی (۱۳۷۵). تجزیه و تحلیل و طراحی سیستم، تهران: سمت.
۲۲. _____ (۱۳۷۹). مبانی سازمان و مدیریت، تهران، سمت، چاپ اول.
۲۳. رودریگز، کریس و کریس گارات (۱۳۸۰). قدم اول (مدرنیسم)، چاپ دوم، ترجمه کامران سپهران، تهران: شیرازه.
۲۴. رینتز، جورج (۱۳۸۲). نظریه های جامعه شناسی در دوران معاصر، چاپ هفتم، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: علمی.
۲۵. زورق، محمدحسن (۱۳۸۶). ارتباطات و آگاهی (مفاهیم، مبانی و روش ها)، تهران: دانشکده صداوسیما.
۲۶. شعیری، محمد بن محمد (بی تا). جامع الأخبار (لشعیری)، نجف: مطبعة حیدریه.
۲۷. صادقی تهرانی، محمد (۱۳۶۵). الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن، چاپ دوم، قم: انتشارات فرهنگ اسلامی.
۲۸. صدر، سیدمحمدباقر، (۱۴۷۱ق). المدرسة القرآنیة، موسوعه شهید صدر، قم: مرکز الأبحاث والدراسات التخصصیه.
۲۹. طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۳۷۶). المیزان فی تفسیر القرآن، چاپ پنجم، ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۳۰. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹ق). کتاب العین، چاپ دوم، قم: نشر هجرت.
۳۱. فرشاد، مهدی (۱۳۶۲). نگرش سیستمی، تهران: امیرکبیر.
۳۲. فضل الله، سیدمحمدحسین (۱۴۱۹ق). تفسیر من وحی القرآن، چاپ دوم، بیروت: دار الملائک للطباعة والنشر.
۳۳. فیرحی، داود (۱۳۹۳). امام موسی صدر، شانزدهمین نشست اندیشه و عمل، ۱۳۹۳/۹/۴؛ imam-sadr.com.
۳۴. فیض بخش، سیدعلی رضا و شهرزاد روحانی (۱۳۸۵). «شناخت و ارزیابی سازمان از طریق استعاره»، فصلنامه علمی پژوهشی شریف، زمستان، ش ۳۶.
۳۵. قرشی بنایی، علی اکبر (۱۴۱۲ق). قاموس قرآن، چاپ ششم، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۳۶. گلابی، سیاوش (۱۳۶۹). توسعه منابع انسانی ایران، تهران: فردوس.

۳۷. گیدنز، آنتونی (۱۳۸۷). *جامعه‌شناسی*، چاپ بیست‌ودوم، ترجمه منوچهر صبوری، تهران: نشر نی.
۳۸. لیتل جان، استیفن (۱۳۸۴). *نظریه‌های ارتباطات*، ترجمه مرتضی نوربخش، تهران: جنگل.
۳۹. لیتل، دانیل (۱۳۷۳). *تبیین در علوم اجتماعی*، ترجمه عبدالکریم سروش، تهران: مؤسسه فرهنگی صراط.
۴۰. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق). *بحار الأنوار*، چاپ دوم، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
۴۱. مصطفوی، حسن (۱۳۶۸). *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۴۲. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۶). *پیام قرآن*، چاپ نهم، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۴۳. _____ (۱۳۷۴). *تفسیر نمونه*، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۴۴. منسوب به جعفر بن محمد (امام ششم علیه السلام) (۱۴۰۰ق). *مصباح الشریعة*، بیروت: اعلمی.
۴۵. نصیری، علی، (۱۳۸۴). «مبانی کلامی تفسیر موضوعی»، *فصلنامه اندیشه نوین دینی*، ش ۳، زمستان، ص ۷۳-۱۰۵.
۴۶. وارد، گلن (۱۳۸۴). *پست مدرنیسم*، ترجمه قادر فخر رنجبری و ابوذر کرمی، تهران: ماهی.

